

باورهای عامه‌ی مردم در دوران قاجار با تأکید بر باورهای عامیانه‌ی بهداشتی و پزشکی

لیلا عمرایی^۱

امیر اکبری^۲

امید سپهری راد^۳

رجبعلی وثوقی مطلق^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

چکیده

ورود طب مدرن به ایران در عصر قاجار را، می‌توان سرآغاز مرحله جدیدی در تاریخ پزشکی کشور به حساب آورد. شیوه غالب طبابت در جامعه عصر قاجار، طب سنتی بود اما این شیوه پزشکی، با آن همه سابقه درخشان در گذشته به دلیل عوام زده شده، آمیخته شدن با پاره‌ای از باورهای موهوم و خرافی، پایین بودن سطح دانش طبیبان ایرانی و همچنین فقدان نظارت بر کار پزشکان دچار رکود شد و پزشکی مدرن به دلیل وجود موسسات فرهنگی، آموزشی و درمانی، سهل‌گیری در برخی مسائل اجتماعی و رسوخ تفکر برتری طب مدرن، بر پزشکی سنتی پیشی گرفت. این پژوهش با شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای بر آن است به بررسی عوامل بسترساز حضور این پزشکان در جامعه ایران عصر قاجار، جایگاه باورهای عامیانه در حفظ سلامت، و نیز باورهای عامیانه مردم و روش‌های درمانی آنان بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که علم نوین پزشکی به عنوان بخشی از رویه دانشی تمدن غرب، نقش بسیار مهمی در راه‌یابی کشورهای اروپایی به جوامع شرقی ایفا کرد. جهل و نادانی، فقر و بدبختی، زندگی فلاکت‌باری که اغلب مردم عصر قاجار با آن روبرو بودند، محدودیت‌ها و نادیده گرفتن زنان در جامعه و زندگی خانوادگی، فراوانی طلاق و چند همسری و بسیاری دلایل دیگر باعث شده بود که در باورها و عقاید مردم خدشه وارد شود و گرایش به سمت خرافات برای رهایی از مشکلاتی که گریبان‌گیرشان بود، زیاد شود.

کلید واژه‌ها: عصر قاجار، علم پزشکی، باورهای عامیانه، خرافات، روش‌های درمانی

^۱ - دانشجوی دکتری، تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. (sorushsarina@yahoo.com)

^۲ - استادیار، گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. (نویسنده مسئول) (amirakbari84@yahoo.com)

^۳ - استادیار، گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. (omid_sepehri@yahoo.com)

^۴ - استادیار، گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

۱- طرح مساله

بروز و ظهور افسانه‌ها و اسطوره‌ها در بخشهای مختلف زندگی بشری، اشکال مختلفی یافته و به شکل عقیده نقش مهمی در زندگی آنان ایفا کرده است. این باورهای ناقص از نظر قشر اندیشمند جامعه، به نام "خرافه" مشهورند. خرافه به معنای "عمل یا اعتقاد ناشی از نادانی، ترس از ناشناخته‌ها، ایمان به جادو یا بخت یا درک نادرست علتها و معلولها می باشد". (صدری افشار، ۵۲۶ : ۱۳۸۱). اصطلاح خرافات که جمع واژه ی خرافه میباشد، به معنای باور کامل یا ناقص نسبت به چیزی یا انجام کاریست که ظاهراً فاقد مفهومی عقلانی است. کسانی که این اصطلاح را به کار میبرند، از نظر معرفتی، به دانش علمی، فلسفی یا دینی خود اعتقادی راسخ دارند. به طور دقیقتر، خود افرادِ قائل به خرافه، از این واژه برای نامگذاریِ باور یا عمل خود استفاده نمی کنند.

بخش مهمی از باورهای عامیانه و خرافات در حوزه ی بهداشت و پزشکی جوامع بازرایی شده است و چون روشهای درمان و پیشگیری از بیماری در این شیوه از طب، مربوط به تفکر جهان سنتی هستند، به طب سنتی مشهور شده اند. از زمان ظهور انقلاب صنعتی در اروپا و پدیدار شدن دگرگونی در اندیشه‌ها و شیوه‌های زندگی در جوامع غربی، روشهای طبابت نیز دچار دگرگونی شدند و ظهور روشهای جدید درمان بیماریها، کشف میکروبها، کشف داروهای جدید و شیوه‌های مدرن مراقبت از بیماران، سبب گردید که گامهای بزرگی در نظام سلامت انسانها برداشته شود و کنترل بیماریها در سطوح مختلف، میزان اطمینان به شیوه‌های مدرن طبابت را بسیار بالا برد.

هرچند که طب سنتی در ایران ریشه در طب کهن یونانی و طب اسلامی دارد و تا قرن‌ها، جامعه ی ایران از طریق آزمون و خطا با این طب سروکار داشت، اما آغاز روند شناخت انتقادی ایرانیان نسبت به خود، باورهای اجتماعی و نیز عقاید خرافی، به دوران قاجاریه و گسترش روابط ایران با کشورهای اروپایی برمی گردد. جامعه ی ایران در دوران سلطنت سلسله ی قاجاریه علیرغم بسته بودن فضای فکری و سانسور و خفقان شدید، شاهد ظهور روزنامه‌ها، مجلات و کتابهای جدیدی بود که همه از طریق دستگاههای چاپ در داخل ایران یا در خارج از ایران (به ویژه هندوستان و امپراطوری عثمانی) منتشر می شدند و به دست مردم می رسیدند. «رساله ی آبله کوبی» از

نخستین کتابهای فارسی است که به نظر صاحب نظران در چاپخانه تبریز و با حروفی سربی چاپ و منتشر شده است. (آذنگ، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

هرچند که تاریخ روابط میان جامعه ی ایران با کشورهای اروپایی به قرن نهم هجری برمی گردد، و در دوران صفویه نیز روابط بازرگانی گستردهای میان ایران و اروپا برقرار بود، اما گسترش روابط میان جامعه و حکومت ایران با کشورهای اروپایی در سطوح مختلف تجاری، نظامی، سیاسی و فناوری به دوران قاجاریه و به ویژه به دوران طولانی سلطنت ناصرالدین شاه برمی گردد. حوزه ی طبابت نیز شامل این روابط می شد. هرچند که وضعیت پزشکی در آن دوران بسیار فاجعه بار بود. بر اساس گزارش جهانگردان و سفرنامه نویسان خارجی و یا متن های تاریخی ایرانی، وضع بهداشت در جامعه ی ایران در دوره ی قاجار آنقدر فلاکت بار بود که از هر ده کودک ایرانی فقط سه نفر به سه سالگی می رسیدند و بقیه از بین می رفتند. واقعیت این بود که جامعه ی آنروز نمی توانست امراض گوناگون و فراگیری همانند وبا، آبله، تب نوبه، اسهال، خناق (دیفتری) و... را کنترل کند. (محمدی، ۱۳۸۸: ۲) عقاید خرافی در آن دوران نه تنها به بهبود افراد کمکی نمی کردند بلکه حتی در برخی زمانها سبب شیوع بیماری نیز می شدند. در بیماری های بزرگ واگیر تصور می شود که مرده ای در گور خود نشسته و کفن خود را می جود. برای پیشگیری از بیماری باید گورها را شکافت و این مرده را یافت و سرش را با یک ضربت بیل از تن جدا کرد. اگر در این کار توفیق حاصل نشود، بیماری واگیر ادامه خواهد یافت. (ماسه، ۱۳۵۷: ۲)

یکی از پژوهشگران تاریخ اجتماعی ایران معتقد است که طب ایران در دوره قاجار را می توان در سه گروه زیر جای داد:

۱- شفا دهندگان روحانی شامل مقدسی فوت شده، ساکنین جهان ارواح، دعانویسان و ساحران.

۲- شفا دهندگان سنتی شامل پیر زنان، دلاک ها، شکسته بندان و جراحان.

۳- طبیبان سنتی که براساس نظریه های جالینوسی طبابت می کردند.

همانگونه که مشاهده می شود دانش گروه اول و تا حد زیادی گروه دوم براساس باورهای عامیانه شکل گرفته و در قالب یک مکتب علمی منسجم، بیان نشده است. در چنین نظامی اعتماد

به شفا دهنده و باور به تقدیر، حرف اصلی را در مراحل درمان می‌زند. نقش تقدیرگرایی تا حدی است که برخی از پژوهشگران معتقد اند: «موضوع مهمی که به نوعی طب دوره قاجار با آن پیوند خورده است، همانا نقش مهم تقدیرگرایی می‌باشد. چنین باوری هم در میان درمان‌گران و هم درمان‌شوندگان وجود داشت و تمام پروسه درمانی از بهبود تا مرگ بیمار، در این فضای ذهنی انجام می‌پذیرفت، در راستای همین جهان بینی، پیش‌گویی طبی براساس تفال و استخاره و نجوم رایج بود.. موضوع دیگری که در امر درمان دوره قاجار تاثیرگذار بود، طالع بینی، باور به فال گیری و تعیین ساعات سعد و نحس بود و منجمان در آن نقش مهمی داشتند؛ به گونه ای که در کاخ شاهی هیچ اقدام مهمی بدون صواب دید آن‌ها صورت نمی‌پذیرفت». (کثیری، ۱۳۹۶: ۳۲-۳۱)

در این اثر پژوهش تلاش خواهد شد تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، به باورهای عامیانه‌ی مردم از منظر طبابت و درمان در، دوران قاجار مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

۲-پیشینه‌ی پژوهش

-علیحجانی، مهدی(۱۳۹۳) در مقاله «چالش‌های بهداشت عمومی در ایران عصر قاجار از دید سیاحان غربی» به این مطلب می‌پردازد که بهداشت عمومی، یکی از مؤلفه‌های مهم در بحث سلامت هر جامعه است. که این مؤلفه را می‌توان در دوره‌های مختلف تاریخی بررسی تا به تکمیل تاریخ پزشکی کشور کمک کرد. یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ پزشکی ایران، عصر قاجار است که در آن دوره، سیاحانی به ویژه از اروپا به ایران آمدند و اوضاع بهداشتی ایرانیان را در سفرنامه‌های خود تشریح کردند. پرسش اصلی که در این مقاله به آن پاسخ داده می‌شود، آن است که دیدگاه سیاحان غربی به بهداشت عمومی مردم ایران اعم از بهداشت فردی و محیطی در دوره قاجار چگونه بوده است.

-شفیعی، سمیه سادات(۱۳۹۵) در مقاله «سلامت و باورهای عامیانه در عصر قاجار» گویای این است که بیماری و مرگ و میر بر اثر بیماری‌های واگیردار و ناشناخته یکی از واقعیت‌های اجتماعی دوره قاجار محسوب می‌شود. ادراک ابتدایی انسان پیشامدن از بدن و زمینه‌های زیستی ابتلا به بیماری‌ها در باورهای عامیانه مردمان ریشه داشت و منعکس‌کننده بخشی از ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه آن روز بود. مقاله حاضر باورهای عامیانه و کنش‌های متعاقب آن در مواجهه با بیماری‌ها به منزله واقعیت اجتماعی را بررسی کرده و در صدد پاسخ‌گویی به این دو پرسش است:

باورهای عامیانه درباره علل وقوع بیماری ها در این دوره چه بود؟ چه راه کارهایی برای بهبود و درمان بر حسب باورهای عامیانه تجویز می شد؟

-طیبی، سید محمد؛ کاویانی پویا، حمید(۱۳۹۳) در مقاله « طب در ایران عصر قاجار بر اساس سفرنامه های سیاحان عربی» به این موضوع می پردازند که طبق گزارش سفرنامه های سیاحان غربی، پزشکان ایرانی در سده های نوزدهم، بیماریه‌ها، همه داروها و کل خوردنی ها را به چهار گروه گرم، سرد، تر و خشک تقسیم می کردند و خرافات در سطح گسترده ای به حریم علل ابتلا به بیماری و شیوه مداوای بیماریه‌ها راه یافته بود و گمان می بردند در پیشگیری بیماری افسون و طلسم بیش از مراقبت هوشمندانه مفید می افتد. بنابراین علوم پزشکی در این دوران به دلیل فقدان نظارت بر کار پزشکان؛ ورود افراد ناشایست به عرصه ی درمانگری و باور خرافی مردم نسبت به بیماری و درمان علوم پزشکی سیر قهقرایی می پیمود. ذکر عقاید خرافی و واپسگرانه درباره پزشکی و روش های طبابت ایرانیان در این پژوهش بدان جهت بوده تا وضعیت کلی پزشکان طب ایرانی را در عصر قاجار نمایان ساخته و با توصیف این وضعیت به چرایی سیر قهقرایی شیوه ی پزشکی و درمانگری ایرانیان در عصر مربوطه و عقب ماندن آن ها از طب مدرن پی ببریم.

-حاجیان پور، حمید؛ حکیمی پور، اکبر(۱۳۹۵) در مقاله «عوامل و موانع موثر بر حضور پزشکان اروپایی در جامعه ایران عصر قاجار» به بررسی عوامل بسترساز حضور این پزشکان در جامعه ایران عصر قاجار، ارزیابی موانع فعالیت، و نیز گونه شناسی جایگاه و حوزه فعالیت آنان پرداخت. یافته های پژوهش حاکی از آن است که علم نوین پزشکی به عنوان بخشی از رویه دانشی تمدن غرب، نقش بسیار مهمی در راه یابی کشورهای اروپایی به جوامع شرقی ایفا کرد. در واقع یکی یاز کلیده‌های فهم چرایی و چگونگی روند مناسبات گسترده سیاسی- اقتصادی ایران و کشورهای اروپایی در دوره قاجار را می توان در نحوه برخورد نظام سیاسی و اجتماعی ایران با رویکردهای نوین درمانی و طب جدید غربی جستجو کرد. چنین تاثیرگذاری ای را می توان در سه حیطه یا بعد سیاسی- اقتصادی، اجتماعی - مذهبی، و علمی دسته بندی و بررسی کرد.

۳-شیوه ی تحقیق و بیان هدف

عصر قاجار عصر تحول علم طب در ایران است. به منظور درک و شناخت عوامل موثر بر این تحول، این پژوهش به روش کتابخانه ای و به شیوه ی توصیفی- تحلیلی عوامل اجتماعی-

فرهنگی را مدنظر قرار داده است. آشنایی جامعه عصر قاجار با طب نوین مطالباتی را در به وجود آورد و مردم خواهان استفاده و به کار گیری طب نوین گردیدند ولی علی رغم این مطالبات رواج طب نوین با مشکلاتی مواجه شد. برای فائق آمدن بر مشکلات و پاسخ گویی به خواست و علاقه مردم، جامعه ی عصر قاجار اجباراً از برخی از سنت ها و علایق خویش دست کشید تا فرزندی سالم تحویل جامعه دهد. ضرورت شناخت عوامل تاثیرگذار بر این رویکرد و از آنجایی که موضوع مورد نظر تاکنون در بوته ی نقد و تحلیل قرار نگرفته است، بر آن شدیم تا عوامل خرافی را بررسی نموده و نقش آن ها را در این تحول و رویکردها آشکار سازیم.

۴- بحث و بررسی سوالات و فرضیات

با مد نظر قرار دادن نگاه اجتماعی- فرهنگی به عوامل موثر بر گسترش و رواج طب نوین در جامعه ی عصر قاجار، و اینکه هرگونه رویکرد به تحولات غرب یک نوع تهدید ارزشی در جامعه ی عصر قاجار تلقی می شد، سوال پژوهش نیز بر همین اساس مطرح گردید: نقش عوامل بستر ساز حضور پزشکان اروپایی در ایران عهد قاجار چه بوده است؟ جایگاه باورهای عامیانه در حفظ سلامت جامعه چگونه بوده است؟ باورهای عامیانه مردم و روش های درمانی آن شامل چه چیزهایی بوده است؟ فرض بر این شد که همه ی عوامل در کنار هم تاثیرگذار بوده و در رواج طب مدرن و رویکرد جامعه ی عصر قاجار از طب سنتی و موروثی به طب نوین نقش داشته اند. برآیند تحقیق ضمن تایید فرضیه نشان داد که هر کدام از عوامل در کنار هم و به اندازه ی نیروی خود موثر بوده اند.

۵- ضرورت تحول در عرصه پزشکی در عصر قاجار

تحول اروپا در به کارگیری شیوه های نوین پزشکی همزمان با عصر نوزایی به وقوع پیوست. در فاصله قرن ۱۴ تا ۱۷ میلادی بود که رنسانس به تدریج تمام اروپا را فرا گرفت (کوریک، ۱۳۸۲: ۹) و همگام با آن علم پزشکی، برخلاف ایستایی خود در قرن های میانه، جلوه ای تازه یافت (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۱۷). پزشکان که در این عصر هنوز با مسئله بیماری های همه گیر (وبا، طاعون و غیره) مواجه بودند، دریافتند که دیگر طب بقراطی و جالینوسی جوابگوی بحران های پیش رو نیست و همین امر انگیزه ای برای تحول در عرصه پزشکی و شکل گیری طب مدرن در اروپا شد. افزایش بیمارستان ها، پیشرفت سطح بهداشت عمومی و بازرسی بر کار پزشکان همه از دستاوردهای پزشکی

در عصر رنسانس بود. افزون بر آن عاملی مانند پیدایش صنعت چاپ، گستردگی و تبادل بین المللی متون پزشکی را میسر ساخت. (دورانت، ۱۳۶۷: ۵۶۳-۵۶۹).

در حالی که پزشکی در اروپا پیشرفت فراوانی یافته و با بهره گیری از شیوه های نوین درمانی بسیاری از مشکلات جامعه برطرف شده بود، در ساختار پزشکی ایران هنوز جریان سنتی ادامه داشت. ایران در آن زمان خود در آن زمان فاقد امکانات کافی برای ارائه خدمات پزشکی به مردم بود و از طرفی چون در خط سیر تمدن های غرب و شرق قرار داشت از تحولات ذکر شده بی تاثیر نبود و لزوم ایجاد اصلاحات در این زمینه ضروری می نمود. ورود پزشکان خارجی، پیش از زمان محمدرضا زمینه آشنایی ایرانیان با طب مدرن را فراهم آورده بود. عباس میرزا، این آشنایی را با اقداماتی نظیر به کارگیری از طبیبان خارجی و اعزام دانشجو به خارج سرعت بخشید. همچنین ایشان با دعوت از یک طبیب خارجی به دربار و سپردن امور درمانی خود و سپاه به وی، جامعه قاجار را برای بهره جویی از دستاوردهای طب مدرن از شک بیرون آورد. (طولی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۲)

وجود عواملی همچون ناتوانی سیستم پزشکی موجود در توضیح علمی علت، درمان و روش های موثر پیشگیری برای بیماری ها حرکت به سوی طب مدرن را اجتناب ناپذیر ساخته بود. علاوه بر آن عدم توجه مردم به رعایت اصول بهداشتی، باعث شیوع بیماری های خطرناک در میان آنان می شد. همچنین مواردی مانند سطح پایین علمی طبیبان ایرانی به دلیل آمیختگی شیوه های درمانی شان با باورهای خرافی عوام و سو استفاده های آنان در جهت حفظ منافع خود به نابسامان شدن شرایط می افزود. باور ایرانیان به خرافات در سفرنامه های بسیاری از سیاحان خارجی که در عصر قاجار از ایران دیدن کرده اند آمده است چنان که رایس در گزارش چنین خود بیان می کند: «خرافات در سطح گسترده ای به حریم ابتلا و شیوه مداوای بیماری ها نیز راه یافته است. گمان می بردند در پیشگیری بیماری افسون و طلسم بیش از مراقبت هوشمندانه مفید می افتد. این باور عجیب وجود دارد که نخست دارو را برای بدتر کردن حال بیمار و بعد برای درمان بیماری تجویز می شود. با همین حساب می خواهند نخست داروی دوم به آنها داده شود. گاه هست که بیمار معاینه و دارو داده می شود، چند روزی فاصله می افتد و بیمار باز بر می گردد و از بهبود نیافتن خود شکوه می کند. وقتی از او پرس و جو می شود فاش می گردد که با تسبیح استخاره کرده و چون بد آمده است، دست به دارو نزده است» همچنین در گزارش سرنا آمده است: «در درمان بیماری ها نیز، روش های خرافی فراوان

وجود داشت برای مثال به عقیده‌ی مردم یکی از روش‌های درمانی معده درد، این بود که خانواده بیمار، نزدیک‌ترین مردی را که سر طاس داشت، به بالین وی می‌آوردند و آن مرد سر خود را به شکم بیمار می‌مالید تا درد او برطرف می‌گردد» (سرنه، ۱۳۶۲: ۱۲۹) موضوع آبله کوبی نیز تا مدت‌ها در ایران چندان مورد توجه قرار نداشت. روزنامه تربیت در این خصوص نوشت: «با وجودی که بیش از صد سال از کشف جنر می‌گذرد، باز هم در ایران، در این زمینه بسیار کوتاهی می‌شود. نتیجه این امر نیز، شیوع آبله در میان مردم و هلاکت آنان می‌باشد». (تربیت، نمره ۷۴، یکشنبه ۱۸ ذی القعدة ۱۳۱۵، سال ۲۹۶: ۲).

به طور کلی در این عصر عقب ماندگی کشور در تمام زمینه‌ها از جمله طب و داروسازی، احساس می‌شد. به ناچار دولتمردان تدابیری را اندیشیدند که از جمله آن‌ها اصلاحاتی در زمینه‌ی پزشکی بود. اولین گام آنان، ایجاد تغییر در سیستم آموزشی کشور بود. به گفته فلور تحول واقعی علم طب، با تاسیس دارالفنون شروع شد؛ بنابراین فرا رسیدن طب مدرن غربی، جایگزینی مناسب را به سیستم طبی موجود ارائه داد. (فلور، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

۶- جایگاه باورهای عامیانه در حفظ سلامت

رنج ناشی از بیماری و ناشناختگی علل و شیوه درمان تا بدان جا بوده که باورهای عامیانه برخی خیال‌ها و گمان‌ها را اولویت و قطعیت بخشیده و آن‌ها را مقدم بر درمان شمرده است. اعتقاد به تاثیر عالم کواکب، موجودات ماورایی، و موجودات وهنی از این دست گمان‌ها ناصواب به شمار می‌رفتند. تفأل آن هم بر حسب دانش افراد عامی و تصمیم به مصرف کردن یا نکردن دارو نشان از ذهنیتی دارد که اسیر ناآگاهی است و یا به علت تجربه درمان‌های ناموفق پیشین جرئت اقدام ندارد. هم‌چنین، از آن جا که شفا در دست خداوند است، هرگونه تصمیم به استعمال دارو یا پی‌گیری درمان با مشورت با قرآن یا کتبی چون اشعار حفظ انجام می‌شد. برای مثال، رایس در سفرنامه خود آورده است:

«اگر بنا به ضرورت، نزد پزشکی بروند و از او دستور غذایی و نسخه دارویی دریافت نمایند که در این میان خانم‌های پزشک فراوانی هم یافت می‌شوند، پس از مدتی فاش می‌شود که با تسبیح با قرآن استخاره کرده‌اند و چون بدآمده دارو را لب‌نزنده‌اند». (رایس، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

عین السلطنه نیز به این امر اذعان دارد:

«بهمن همان طور تب می کند امروزه به حکم استخاره پشت گوشش را زالو انداختیم تا خدا چه خواهد اوقات من بسیار تلخ است». (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۹۰۱) یا در جای دیگر می نویسد:

« دیروز میرزا کریم، کدخدای کندانه سر، از شهر آمد کاغذجات و یک بسته روزنامه رسانید. شیخ نوشته بود به حکم استخاره برای معالجه بهمن میرزا موسی حکیم باشی خوب آمد. الحمدالله معالجه موثر واقع شده زخم ها خوب شده، بهمن و مادرش هر دو دوا می خورند تا قلع ماده بشود». (همان: ۳۹۲۲).

استخاره و اعتقاد به نتیجه در زمان مصرف دارو و انجام دادن درمان فراگیر بود. این امر در دربار نیز مهم شمرده می شد. عین السلطنه آورده است:

«پایم الحمدالله بهتر شده بود، اما باز درد داشت. باز خاکستر گرم گذاشتم. بعد با آب گرم پایم را شستم. بعد ناظر آمد. چون که دو سه دوا بود استخاره کردیم، ناظر استخاره کرد دواى شیر و تریاک خوب آمد. از آن مالیدم». (همان: ۹۰).

این امر حتی در تنگناهای حیات که بیمار با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می کرده هم چنان در قالب برخی عقاید ناصواب شبه مذهبی مستولی بوده است:

« طفل در اثر تب شدید مالاریا بسیار ضعیف شده بود، چون خود نیز مدتی به این بیماری دچار شده بودم، به مادر طفل وعده دادم که مقداری دارو برایش بفرستم و طرز مصرف آن را نیز به او یاد دادم. پس از مراجعه به قلعه خودم، مقداری گنه جهت طفل فرستادم، ولی قبل از آن که دارو را به او بخوراند، با قرآن استخاره کردند. روش استخاره چنین است که در موارد مهم برگ های قرآن را به طور تصادفی باز می کنند و جواب را دریافت می کنند. در هر حال استخاره با قرآن در مورد تجویز داروی من نامساعد بود، بنابراین آن را کنار گذاشته و در عوض آیه ای از قرآن را که با مرکب نوشته شده بود شست و شو داده به اضافه تکه ای از یک فنجان قهوه خوری چینی را خرد کرده و با آب خربزه و افزودنی های دیگر به طفل خوراندند». (لایارد، ۱۳۶۷: ۲۱۰)

یکی دیگر از اعتقادات و باورهای عامیانه اعتقاد به نیروی ماوراء الطبیعهٔ سنگ‌ها در درمان بیماری‌ها بود. این سنگ‌ها لزوماً حاوی نوشته و ذکر نبود و به خودی خود دارای خاصیت‌های شفابخش تلقی می‌شد. از جمله برن نقل می‌کند:

«مورد دیگر نفس در سیستان روی داد. همان گونه که سنگ‌هایی بوده که می‌توانستند از بیماری‌ها جلوگیری کنند، سنگ‌هایی نیز وجود داشت که تا چنان آشکارا اقدامات پیش‌گیرانه به شکست می‌انجامید، می‌توانستند بیماری را بهبودی ببخشند. ادیت بن (زن کنسول بریتانیا در سیستان) نقل کرد که کلانتر ایسکیل (نزدیک نصرت آباد) یک سنگ شفاف‌دهندهٔ سیاه داشت. زمانی که کنسول از سر درد شکایت داشت، کلانتر، با قدرت تمام، پشت بن را مالش داد در همین زمان، بر پشت او دمید و پف‌های سنگین خود را با چندین بار الله‌الله گفتن و امید استمداد از خدا قطع کرد. او به خانوادهٔ بن گفت که اخیراً کودک‌های تمام اعضای خانواده خود را با مالش این سنگ درمان کرده است. هنگامی که بن اظهار نمود که سردردش کاملاً بهبودی یافته است، کلانتر به اثربخشی سنگ ایمان بیش‌تری آورد». (برن، بی تا: ۱۵۶ به نقل از فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

در این میان الماس از سنگ‌هایی بود که به نظر می‌رسد خواص درمانی متعدد داشت: «قطعهٔ الماسی که به گردن آویخته شود نور چشم را تقویت می‌کند. لمس کردن این سنگ ترس را از بین می‌برد. هم چنین الماس دافع صرع است، بی‌هیچ دردی موجب افتادن دندان‌های کرم‌خورده می‌گردد و زنان آرزومند فرزند را مادر می‌کند». (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۳۹)

۷- خرافات رایج در طبابت

بیشتر سیاحان خرافات رایج در طبابت و توصیه‌های پزشکان در مورد درمان بیماری‌ها را مورد توجه قرار داده‌اند. امروزه باور اینکه این مطالب توصیه‌ی پزشکان بوده بسیار دشوار است. ویلز معتقد است که کلیه‌ی بیماری‌ها به دو گروه گرمی و سردی تقسیم می‌شوند. به همین دلیل نحوه‌ی درمان هم به همان دو طریق گرمی و سردی صورت می‌گیرد. به این شکل که بیماری‌ای از نوع گرم را با داروهایی از گروه سرد درمان می‌کردند و بالعکس. هانری رنه دالمانی از معالجه‌ی مردی که به پایش گلوله اصابت کرده بود توسط یک طبیب ایرانی سخن می‌نویسد: طبیب بعد از معاینه دستور می‌دهد خروس سفیدی را زنده زنده پوست بکنند و پوست آن را با آتش پهن ماچه‌ی الاغ داغ کرده و بر روی زخم بگذارند و وعده می‌دهد که با این مرهم زخم ۲۴ ساعته التیام می‌

یابد. البته این تجویز وی باعث ملتهب شدن و عفونی شدن بیشتر زخم شده بود. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۱۰۵/۲). گاه برای درمان بیماری ها به سراغ طالع بین و رمال می رفتند. بعد از خروج اولین طالع بین به سراغ طالع بین دیگر می رفتند تا در صورت تطبیق کردن نظر هر دو، به دستور آنان عمل کنند. (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۹؛ طائی حاتم، ۱۳۹۳: ۹۴)

۸- آمیختگی پزشکی با باورهای خرافی و جادو

یکی از سیاحان غربی به نام «گاسپاردروویل» درباره ی آمیختگی پزشکی ایرانیان با خرافات می نویسد: «آن چه را که در ایران علم طب می نامند، تردستی و حقه بازی مستهجنی است که در کمال بی شرمی اجرا می شود با این حال اشخاصی که این حرفه را پیش گرفته اند نزد مردم به خصوص در بین طبقه ی عوام الناس از احترامی برخوردارند که بی شباهت به پرستش نیست. غرور این پزشکان نادان با جهالت آنان برابری می کند و تنها هنرشان این است که خود را به صورت جادوگران در آورند. همچنین داروهای بسیار عادی هم برای آنها ناشناخته است و بدین ترتیب از داروساز و داروخانه خبری نیست. هنگامی که اطباء به بالین مریض خوانده می شوند، ابتدا به نوعی از کتابهایی که فهم آنها مشکل و خطوطشان ناخواناست مراجعه می کنند و به بیمار توصیه می نمایند که این سخنان را تا آنجا که برایشان میسر است تکرار کنند. سپس در روی برخی از نقاط بدن بیمار، پوست کنده ی سگ با گربه با افعی یا کلاغ ... را می گذارند و معتقدند که بدین وسیله افسون مرض را از بین می برند». (دروویل، ۱۳۶۵: ۳۷)

این طبقه از اطبای ایرانی که در فوق گزارشی از وصف حال و عملکردشان ارائه گردید، طبیب های دعانویس نامیده می شدند و دعاها و بیاناتی از کتب مقدس اسلامی نوشته و آنها را به بیماران می فروختند. این دعانویسان شامل دراویش، سیدها، ملاها و زنان عاقله بودند. «دی وینت» گزارش می دهد که «اگر تنقیه و حجامت موثر نبود، درویش فراخوانده می شد و طلسم ها و یا اشکالی از دعا بر روی تکه کاغذی نوشته و پیچیده می شد و همچون قرص بلعیده می شدند». (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۶)

بنابراین می بینیم که مردم و پزشکان در کمال ساده لوحی اعتقاد بسیاری به خرافات و طلسم و جادو در درمان بیماریها داشتند و بسیاری از درمانها ناشی از همین ساده لوحی بود. این دستورالعمل خرافی و مضحکانه متنوع و فراوانی بودند. بدین گونه که: «تخم مرغ پخته ای که روی پوستش

دعائی نوشته شده و آن را مدت بیست و چهار ساعت زیر بغل بیمار برای رفع درد نگه می داشتند. رویت ماده الاغی یا بز حامله ای برای دور کردن برخی از رنجها و ناراحتی ها کافی دانسته می شد و همراه داشتن یک تکه کاغذ کوچک از پوست گرگ، موجب جلوگیری از بارداری می شد و اجازه می داد که زنان مزبور بدون ترس از حامله شدن هوسرانی کنند. الماس آویخته به گردن موجب تقویت نیروی بدن می گردد. تماس با سنگ قیمتی ترس را از بین می برد و انسان را از حملات صرع در امان نگه می داشت و همچنین موجب می شد دندانهای کرم خورده بدون درد بریزند و زنان نازا که عقالمند به مارد شدن بودند باردار شوند و زنهایی که از درد زایمان رنج می بردند باید نخی از ریشه ی گل چنگ مریم در آب گذارند همینکه آن گیاه از هم وا شد وضع حمل صورت می گیرد و آن را زیر شکم خود ببندد. اگر مدفوع گرگ را با شراب سفید مخلوط کنند دواى درد قلنج بدست می آید. اگر به همان معجون مقداری عسل اضافه کنند و به صورت قرقره در بیاورند آنژین و گلودرد را از بین می برد». باری این تجویزهای ساده که ذکر فهرست نام های این گونه درمان های عجیب و غریب می تواند موضوع تالیف کتاب بسیار قطور و اعجاب انگیزی باشد، دستورالعمل های طبی بود که با وجود پراکندگی در بین عوام و پی بردن به آنها، هنوز باید از سوی اهل فن تجویز می شد تا اثرگذار باشد و بیماران با وجود اینکه رمالان پزشک نما در قلب آنها کمترین اعتمادی ایجاد نمی کردند، بیشتر هواخواه آنها بودند و اغلب بیماران به جادو و جمبل و حکیم علفیها خیلی بیشتر از این- به قول خود- لقمان های عصر اعتقاد داشتند. (سرن، ۱۳۶۲: ۱۲۸)

به زعم سیاحان غربی ایرانیان عصر قاجار بدون در نظر گرفتن سیستمی درمانی خاص؛ چه پزشک و چه بیمار به شدت به تاثیر ماوراء الطبیعه مانند ارتباط حرکت اجرام آسمانی با ظهور اپیدمی ها و دیگر بیماری ها اعتقاد داشتند. در سال ۱۸۲۰ م مردم شیراز اعتقاد داشتند که گسترده ی رخداد مرض وبا در نتیجه ی اثر ستاره ی سهیل بوده است. هنگامی که در دهه ی ۱۹۳۰ م یک گسترده ی رخداد وبا در اصفهان روی داد مردم گفتند: «علت آن بدان جهت بوده است که معتمدالدوله حاکم، طلسمی را که محافظ شهر بوده را بیرون انداخته است». (طولی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۷-۹۶)

تضاد اندیشه های پزشکان و اخترگران نیز از عوامل دیگری بود که بر زیان بیماران می افزود و مشکل را دو چندان می نمود و دخالت نا به جای فال گیران و ساحران نه تنها کار پزشکان قلائی را در پیشبرد اقدامات غیرعلمی مختل می ساخت بلکه کار پزشکان ماهر را در مداوای بیماران نیز به

باد می داد. زیرا ایرانیان به نقش کواکب در بروز امراض بیش از آنچه به تصور درآید اعتقاد داشتند. از این رو پیش از اینکه بقین نکنند ساعت برای انجام کار مورد نظرشان سعد است هرگز بدان نمی پرداختند. به طور مثال اگر بیمار شده باشند تا اخترگر نگوید که ساعت برای خوردن دوا یا خون گرفتن سعد است، دوايي که پزشک مصرف کردن آن را واجب شمرده بود، مصرفش ناشدنی بود. این دخالت اخترگران و ساحران در امر درمانگری تنها مختص دوران قاجار نبود بلکه در دوران اسلامی در ایران زمین سابقه دیرینه داشت؛ و تضاد بین آنان و پزشکان همیشه مشکل ساز و در طولانی مدت سبب رکود و انحطاط علم پزشکی گردید. به عنوان مثال به هنگامی که شاه صفی بیمار شد و از ناحیه سر به مرض جرب مبتلا شده بود، اطبا برای اینکه دچار بدنامی نشوند همه ی گناهها را به گردن کواکب افکندند و مدعی شدند که چون شاه در زمان نامساعد تاجگذاری کرده است ستاره شناسان تقصیر کارند چرا که در کار خود دقت لازم را به کار نبرده اند. همچنین به گزارش شاردن در عصر صفوی بسا اتفاق می افتاد که در مورد خوردن یا نخوردن دوا بر سر تعیین وقت میان پزشک و منجم اختلاف پیش می آمد و مریض مردد و سرگردان می ماند. اما اگر شخصیت بزرگی می مرد وضع به گونه ی دیگر می شد؛ زیرا ستاره شناس دعوی آن می کرد که بر اثر عدم تشخیص طبیب و ناموافق بودن دواهای وی شخصیت ممتاز جان سپرده و پزشکان نیز جواب می دادند که چون اخترگر به دلیل نحس بودن ساعت اجازه نداده که مریض در وقت معینی دوايش را بخورد، در گذشته است، آنچنان که ستاره گران در این مورد به طنز گویند که «وضع و حال ما به هنگام بروز این پیامدها ناگوار و شوم بسیار پیچیده تر و ناراحت کننده تر از حال پزشکان است زیرا اگر در تشخیص سعد و نحس بودن ساعت دچار اشتباه شویم آسمان گناه ما را آشکار می کند. اما اگر طبیب در تشخیص بیماری و انتخاب دوا خطا کند خاک، اشتباه و جرمشان را می پوشاند. یعنی پس از این مرده به خاک سپرند و مرگش فراموش شود».

شوربختانه تضاد اندیشه و عملکرد اخترگران و پزشکان آن چنان سبب ضعف درمانگری و غیر تخصصی شدن پزشکی گردید، که مردم به سحر و خرافات بیش از منطق درمانگری و داروهای تجویز شده ی پزشکان اعتماد و اطمینان داشتند. زیرا به هنگامی که حکیم شربت یا دوايي را به بیمار می داد بیمار بلافاصله این دوا را نمی خورد و متوسل به استخاره می شد که آیا خوردن این دوا به صلاح است یا نه، و استخاره هم غالباً به این نحو بود که بیمار دعائی را خوانده و نیت می کرد و بعد تسبیحی دست می گرفت و در حالی که چشمان خود را بسته بود با دست یکی از دانه ی آن را

می گرفت و دانه‌ی تسبیح را از جا تا گره‌ی تسبیح سرتاسر می شمارد، اگر در پایان یک دانه باقی می ماند استخاره خوب محسوب می شد و اگر دو دانه باقی می ماند استخاره متوسط بود یعنی نه خوب است و نه بعد و اگر سه دانه باقی می ماند استخاره بد بود و هرگز نباید داور را مصرف کند. بر این اساس و با غیر علمی و غیر تخصصی شدن درمانگری، برای یک پزشک خوب و با وجدان زندگی در ایران دشوار بود یا باید شارلاتانی بی باک بود و یا درک کار تجربی پزشکی کاملاً کناره گیری می کرد. زیرا «یک ایرانی هیچ دارویی را بدون مشورت با رمال استفاده نمی کند و اتفاقاً اگر عطسه کند و فقط یک بار عطسه کند با عالم طبابت و داروی بدیمن باید خداحافظی کند و اگر دوباره عطسه کرد قضیه فرق می کند آن گاه دارو با سلام و صلوات مصرف می شود». بدتر اینکه اگر شخصی که آپاندیست حاد داشت رضایت نمی داد تحت عمل جراحی قرار بگیرد؛ تا اینکه با طاسهای رمل کشف شود چه ساعتی برای عمل جراحی مناسبیت دارد.

با این وجود نباید این گزارش سیاحان و سفرنامه نویسان - که البته اندک هم نیست - را به طور کامل پذیرفته و در تمام نقاط ایران جاری دانست. بلکه در بین این پزشکی مملو از خرافه و رمالان و شیادان پزشک نما پزشکان عالمی نیز بوده اند که از دانش پزشکی بی بهره نبوده و به ویژه در شناخت داروها دستی داشتند. اما شوربختانه اندیشه های واهی و خرافی برخی نمی گذاشت آنها چندان مجالی برای ابراز دانش خویش بیابند. زیرا بدان گونه که مشاهده شد حتی این ناپزشکان در برابر پادشاهان نیز حضور داشتند، بنابراین از قدرت و جایگاه ویژه ای در اجتماع برخوردار بودند. در این راستا گزارش شده است که در اکثر شهرها پزشکان مسلمان مستقلاً وجود داشتند که برای خود مطب دائر کرده بودند، اما وضع مالی چندان روبه راهی نداشتند چون برخی از پزشکان نمایان بیماران آنان را با اوراد، جمبل و جادو به سوی خود جذب می کردند، تور می زدند تا به جای دوا با دعا و جمبل و جادو، مرض بیماران را شفا دهند. در کنار این درمانگر ها برای کسادی بازار پزشکان واقعی، طلسم هایی علناً در خیابانها و بازارها فروخته می شد با این نیت که دارنده ی آن از چشم زخم و بیماری در امان است. و شانس و خوشبختی به او روی خواهد آورد. در زمان شیوع بیماری وبا فروشندگان این قبیل طلسم ها پول زیادی به دست می آوردند. باور به دعاها و طلسم ها تا جایی بود که حتی میرزا شفیع پزشک حرم فتحعلی شاه که عقایدش کاملاً جالینوسی بود و از دستگاه گردش خون خبر داشت و «گنه گنه» و داروهای قی آور را می شناخت. ایمانش به دعاها و طلسم ها و حرزها بیش از آنگونه درمانها بود.

افزون بر پزشکان خرافی و رمال، آنچه سبب فرو رفتن دانش پزشکی در هاله ی خرافات و عدم پیشرفت در زمینه ی درمانگری می شد، اندیشه ای بود که ایرانیان بدان باور داشتند. بدین نحو که اکثر ایرانیان ایجاد بیماری را به خواست خداوند می دانستند آن چنان که عده ای از مردم تهران بر پزشکان غربی خرده می گرفتند که بیماری وبا از جانب خداوند نازل گشته و شما قادر نخواهید بود آن را دفع نمایید. فوریه در این باره می نویسد: «وقتی مبتلایان به آبله و جذام به اتاق ما می آیند و می گویم خارج شوند چون ممکن است دیگران هم گرفتار شوند لیخندی می زنند و می گویند شما به خدا اعتقاد ندارید که سرنوشت همه ی ما در دست اوست». (طیبی و کاویانی پویا، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۰)

۹- عوامل بسترساز حضور پزشکان اروپایی در ایران عهد قاجار

بخشی از جامعه سنتی قاجارها تلفیقی از عقاید خرافی و دیدگاه های رایج آن عصر بود. گستره تحت نفوذ این عقاید بر شیوه زندگی مردم بی تاثیر نبود (پولاک، ۱۳۶۱: ۴۰۵؛ دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۳۰۳-۳۰۲). البته این نوع تحلیل سیاحان و پزشکان اروپایی از بخش سنتی جامعه را باید از ساخت ذهنی آنان و بیگانه بودنشان نسبت به فرهنگ بومی این سرزمین نیز دانست. امری که به قضاوت پزشکان اروپایی در بررسی وضعیت علمی و بهداشتی جامعه عصر قاجاری جهت می داد. عدم آگاهی از علل اصلی رواج بیماری های شایع و غیر رایج و تسلط فرهنگ خرافی، موجب ایجاد فضایی رعب آورد برای مردم از هجوم انواع امراض شده بود (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۳۸-۱۳۷، ویلس، ۱۳۶۳: ۱۵۵). هجوم هایی که هر ساله شمار زیادی را به کام مرگ می کشاند. همچنین طب سنتی موجود در اجتماع، آن طور که باید و شاید نمی توانست سدی در برابر از بین رفتن بیماران ایجاد کند (مستوفی، ۱۳۶۰: ۵۲۸). اما به تدریج از ابتدای عصر قاجاریه و با ورود پزشکان به ایران به طرق گوناگون، این ناآگاهی فرهنگی و ضعف جامعه طبیبان در برابر بیماری ها به طور بسیار ملموسی احساس شد (شیل، ۱۳۶۸: ۱۷۴). به طور کلی، عواملی چند در تسهیل ورود پزشکان اروپایی به جامعه ایران روزگار قاجاران موثر بوده اند که به قرار ذیل می باشند:

۹-۱- بهداشت نامناسب عمومی

از جمله نموده‌های وضعیت نامناسب و بغرنج بهداشتی عصر قاجار، نبود آب آشامیدنی سالم بود. حتی در تهران پایتخت، آب سطح شهر که از قنات‌ها تامین می‌شد، با مجراهای نیمه پوشیده و سرباز در میان خیابان‌ها جریان می‌یافت (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵: ۱۰۵۶؛ دوگوبینو، ۱۳۶۸: ۲۶۲-۲۶۱). از همین آب برای شستشوی عمومی، انتقال آب باران و فاضلاب‌ها استفاده می‌شد و این خود بیش از پیش بر آلودگی آب‌ها می‌افزود (پولاک، ۱۳۶۸: ۶۳؛ سرنا، ۱۳۶۸: ۴۶؛ آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۲۸). وضعیت معابر شهری نیز چندان تعریفی نداشت. وضعیت معابر شهری نیز چندان تعریفی نداشت. زباله‌ها و اندام‌های غیرقابل مصرف حیوانات ذبح شده در معابر انداخته می‌شد. (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۳۱ و ۱۴۸-۱۴۷) و اقدام مناسبی در جهت نظافت راه‌ها انجام نمی‌گرفت. آنچه مزید بر علت شیوع امراض می‌شد، استفاده سبزی کاران از زباله‌ها و فضولات حیوانات بود که چرخه حیات عوامل بیماری‌زا را به نوعی کامل‌تر می‌کرد. حمام‌های موجود نیز علی‌رغم وظیفه‌ای که در تمیزی و نظافت داشته، از چهره و سیمای پاکیزه‌ای برخوردار نبودند. (درویل، ۱۳۴۸: ۶۲-۵۹). توضیح آنکه همه افراد جامعه اعم از سالم و بیمار از یک آب برای استحمام استفاده می‌کردند. (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۲۲). چنین روندی در امور بهداشتی اولاً نشان‌دهنده خو گرفتن عوام به عقاید خرافی بود که به شدت سلامتی آنان را تهدید می‌کرد. ثانیاً فضا را برای تداوم حیات انواع عناصر بیماری‌زا را فراهم می‌کرد. با این اوصاف می‌توان گفت بیماری و عوامل ایجادکننده آن، بخشی جدانشدنی از محیط زندگی مردم آن روزگار به شمار می‌رفت.

۹-۲- عوامل طبیعی و بیماری‌های شایع

بلایای طبیعی مانند زلزله و خشکسالی هر ساله عده زیادی را به کام مرگ می‌کشاند. وقوع زلزله، باد و طوفان، هجوم ملخ‌ها و بروز سیل نیز در خرابی اوضاع زیستی مردم تاثیر نسبتاً زیادی داشت. این تغییرات زیان‌آور باعث کشته شدن بخشی از جمعیت و شیوع برخی از بیماری‌های واگیر می‌شد (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: صص ۸۹-۸۸ و ۴۰۰ و ۴۰۳ و ۵۰۳ و ۵۸۴). در نبود امکانات کافی بهداشتی و آگاهی افراد جامعه برای مراقبت از سلامتی خویش، بیماری‌هایی چون وبا، طاعون، آبله و تیفوس در مناطق مختلف، جمعیت ایران را به میزان قابل توجهی کاهش می‌داد (س.ا.م.ا. ۱۲۸۶ ه‍.ق: ۲۹۵/۲۱۲۰؛ سرنا، ۱۳۶۸: ۳۳۸-۳۳۷؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۸۴-۴۸۲). در مقابل این

هجوم بلایای طبیعی و امراض، تنها اقدام سران حکومتی گریختن از شهر و تنها گذاشتن مردم بود (لمبتون، ۱۳۷۹: ۲۶۴). چندین بار شیوع وبا و طاعون در طول دوره قاجار که برخی از آنها با قحطی و خشکسالی همراه بود، گواهی بر سخن یاد شده است. (س.ا.م. ۱، ۲۱۲۰/ ۲۹۵؛ لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۴۵۷۹). در یکی از این هجوم های امراض، همکاری چند تن از پزشکان اروپایی در مقابله با گسترش آن قابل تامل و شایسته یادآوری است. دکتر کلوکه (Dr. Comquet) فرانسوی با همپاری دو پزشک انگلیسی یعنی دکتر کورمیک (Dr. Cormick) و دکتر دیکسن (Dr. Dicksom) تلاش های ارزنده ای در راستای کاهش تلفات وبای سال ۱۲۶۲ ه.ق * ۱۸۴۶ م. انجام دادند (هدایت، ۱۳۶۱: ۸۳۲۱-۸۳۲۰)؛ اما این امراض همچنان قربانی می گرفتند. وبای سال ۱۲۶۳ ه.ق. / ۱۸۶۲ م. که از مشهد آغاز شده بود، شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، بوشهر و نواحی اطراف آن را در نوردید. آنچه مشکلات را دو چندان می کرد، بروز قحطی و خشکسالی بود. به طوری که در سال ۱۲۸۸ ق. / ۱۸۷۱ م. مردم از فشار گرسنگی به خوردن زباله و فضولات حیوانات روی آوردند (لسان الملک سپهر ۱۳۷۷: ۴۹۹). علاوه بر امراض مسری و همه گیر در کشور نظیر آنفلوآنزا، هر ایالت نیز تحت تاثیر شرایط اقلیمی، بیماری های شایع خود را داشت. در گیلان انواع روماتیسم، بیماری های معدی، مالاریا، سیفلیس و انواع بیماری های پوستی شیوع داشت. در ایالت فارس چشم درد، ورم ملتحمه، استسقا از جمله امراض رایج به شمار می رفت. در این میان آنچه بستر مناسبی برای اقدامات بهداشتی و پیشگیرانه آینده فراهم می آورد، تلاش های امیرکبیر در مایه کوبی آبله و ایجاد قرنطینه بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۳-۴۰۲؛ آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۲۶-۳۲۴)؛ اما کوتاهی مدت صدارت امیرکبیر مانع از تداوم روند بسترسازی اصول رعایت بهداشت عمومی در جامعه شد. (حاجیان پور و حکیمی، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۸)

۱۰- باورهای عامیانه و روش های درمانی

اطلاعات به دست آمده نشان می دهد که برخی روش های درمانی مورد تجویز بلکه تأکید و توصیه باورهای عامیانه بوده است. بنابراین، در ادامه با معرفی این روش های درمانی برخاسته از باورهای عامیانه، رویه های جاری مواجهه با بیماری ها در دوره قاجار را بررسی می کنیم.

۱۰-۱- دعانویسی، تعویذ، و طلسم

باور به تأثیر امور ماورای طبیعت در امور طبیعی موجب می‌شد تا مردم به دعانویسان و غیب‌گویان متوسل شوند. دعانویسی عملی است که با استفاده از فنون کتب مذهبی روی کاغذ و یا سایر اجسام به قصد حل مشکلات و رسیدن به خواسته‌های مراجعه‌کنندگان انجام می‌شود این کار برای فرد دعانویس شغل محسوب می‌شده است و دعانویسان، به قصد انتفاع، از انواع ذکرهای مذهبی برای تدوین متن روی اجسام استفاده می‌کردند. (شفیعی، ۱۳۹۵: ۶۴)

تعویذ نیز دلالت معنایی مشابهی دارد و منظور از آن گوهر، تکه سنگ، نگاره، سکه، آویزه، انگشتر، تندیس، و اجسام مشابهی است که ورد و ذکرهایی به منظور بلاگردانی روی آن نوشته می‌شد و همراه فرد بود. تعویذ در لغت به معنای در پناه آوردن است و بیش‌تر به منزله‌ی مانعی در برابر جن و موجودات تخیلی دانسته می‌شود. هم‌چنین طلسم نوشته‌ای از واژگان، شمارگان، اشکال، و جداول است که برعکس دعا به زبان مرسوم نوشته می‌شود، در این جا رمزگان خاصی به کار می‌رود. سرنا از گستره‌ی باور به اشیای حاوی دعای مکتوب می‌نویسد:

«بسیاری از درمان‌ها از ساده لوحی تمام عیار مایه می‌گیرد. قطعه کاغذی که آیه‌ای از کتاب مقدس بر آن نوشته شده باشد معالج تب است. اگر بر پوست تخم مرغ پخته‌ای تحمیدی از الله نوشته شود و آن را ۲۴ ساعت زیر بغل نگاه دارند همه دردهای درونی را درمان می‌کند». (همان).

تخم مرغ‌های حاوی دعا در هنگام بیماری احشام نیز بر حسب باور عامیانه به کار می‌رفت. تخم مرغ‌هایی که دعا بر رویشان نوشته شده بود جهت شفای جانوران نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در دره‌ی هزارچال ملای دهکده‌ی دیزان، آیات قرآن را بر روی دو تخم مرغ که می‌بایست بر سر قاطر بیماری شکسته شوند نوشته بود. متون مذهبی را روی کاغذ می‌نوشتند و برای آن خواص دارویی قائل بودند. ویلس گزارش می‌دهد:

«زمانی که یک گسترده رخ داد و با در شیراز روی داد، ویلس از خانه‌ی روحانی اعظم (احتمالاً شیخ الاسلام) بازدید کرد تا دخترش را که بیمار بود ببیند. او طلسم‌هایی بر ضد وبا نوشته بود، از سر کنج کاوی، از او یکی را جویا شدم که تنها یک باریکه کاغذ بود که بر روی آن خط بدی نوشته شده بود.

من آن را برداشتم و با دقت به کناری گذاشتم او به من گفت زمانی که هجوم وبا روی دهد من می‌بایست آن را ببلم و بدین طریق آن طلسم سودمندی دارویی خود را نشان خواهد داد».

حاتمی با استناد به اسناد بلدییه می‌آورد:

«منقول است که هرگاه در بلدی وبا شدت داشته باشد، بگوید: بسم الله الرحمن الرحيم.

ولا حول و لا قوه الا العلی العظیم. لا یضر و لا ینفع شیء الا باذن الله. توکلت علی الله و لا یأتی بالشفاء الا الله ماشاء الله لا یصرف السوء الا الله حسبی الله الذی خلقتنی فهو یهدین والذی یطمعنی و یسقی و اذا مرضت فهو یشفی و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمومنین. اللهم ارزقنا العافیة یا ولی العافیة و لا تفرق بیننا و بین العافیة یا خالق العافیة. روایت شده که از برای دفع وبا و طاعون هر روز یک مرتبه این دعا را بخواند تا روز دیگر وبا و طاعون نبیند. وارد است که این کلمات را بنویسد بر کاغذی و سه مرتبه سوره قل هو الله احد را بر آن بخواند و سه مرتبه صلوات بفرستد و آن را فرو برد، از وبا محفوظ ماند و کلمات این است: ثو سه بحر فقط» (حاتمی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

کتابت متون ادعیه همیشه به سفارش و در مواجهه با بیماری‌های لاعلاج و سخت نبود، بلکه به نظر می‌رسد خصوصا در بروز برخی بیماری‌های معمول مانند تب و لرز و نیز در هنگام شیوع بیماری‌های همه گیر متن مربوطه از پیش نوشته می‌شد و در اختیار مراجعه کنندگان قرار می‌گرفت. باورهای عامیانه لزوما از پشتوانه مذهب و دین خاصی برخوردار نبود، بلکه به نظر می‌رسد این باورها خاستگاهی فرهنگی داشته و برخاسته از فرهنگ عمومی دوران بوده است. فلور آورده است:

این درمان‌ها فقط منحصر به مسلمانان نبود و بدون توجه به این که چه کیشی داشتند، تمام ایرانیان به این درمان‌ها اعتقاد داشته و به آن‌ها عمل می‌کردند. برای مثال، یک مسیحی کلدانی که مالاریا داشت نزد کشیش خود رفت. کشیش برای او دعا کرده و مجالی ترتیب داد و آن گاه ریسمانی پنبه‌ای به دور کمر بیمار بست و به او گفت چنان چه بهبودی نیافت دوباره بیاید همین کشیش به زنی که سل داشت، دو دعای نوشته شده داد، یکی برای آویزان کردن بر روی گردن، دیگری برای گذاشتن در آب و مالیدن آن تا به سیاهی متمایل شود و سپس نوشیدن آن. (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۷).

دعانویسی تا آن اندازه به منزله‌ی شیوه‌ی طبابت محسوب می شد که سایکس، در توصیف طبیب، مایه اصلی کسب و کار یک طبیب ایرانی را پیاله ای برنجی می داند که در سطح بیرونی آن ماهرانه نشانه های صورت های فلکی منطقه البروج و متونی از قرآن حکاکی شده است. درون آن دعا‌های کوتاه، مناسب همه‌ی بیماری ها، حکاکی شده است و طبیب فقط می بایست تظاهر به باز کردن دعایی که اشاره به شکایت بیمار دارد به وسیله کلید کند و هنگامی که بیمار آبی را با آن پیاله بنوشد، به زودی بهبودی می یابد. (همان: ۱۲۶)

اعتقاد به اشیای دارای قدرت خارق العاده از دیگر وجوه درمانی طلسم ها بود. موریر گزارش داده است که میرزای جوانی (برادر یا جانشین وزیر شیراز وقت) چاقویی را که می گفت به دست مردی مقدس طلسم شده است به منزله‌ی هدیه ای بزرگ به سفیر داد. این چاقو چنان چه بر محل مارگزیدگی مالش داده می شد، بلافاصله باعث شفا می شد. (همان: ۱۱۴).

گاه کاربرد اجسام حاوی ذکر و انجام دادن برخی اعمال به ترتیب و برحسب دستورالعملی خاص تجویز می شد.

بیمار مالاریایی با دقت یازده بادام را می شکند و پوسته‌ی درونی آن ها را نیز بر می دارد؛ این بادام ها نزد ملایی جهت «تقدیس کردن» فرستاده می شوند و ملا روی سطوح این بادام ها نشانه هایی مقدس حک کرده و بیمار معتقدانه سه عدد را در اولین روز، چهار عدد در دومین و مابقی چهار عدد را در سومین روز بر می دارد و پس از آن (آن گونه که او امیدوار است) مالاریایش رخت بر می بندد. چنان چه این درمان موثر نشود، بیمار با تب و لرز در شبانگاه به سوی بیابان می رود و به زوزه شغالان که به نزدیکی روستا در تیرگی شب آمده اند گوش فرا می دهد. بیمار کمر بند طناب مانند خود را بر می کشد و با هر زوزه شغال، گره ای بر آن می زند؛ بعد از هفت زوزه و هفت گره، با کمربندی کوتاه تر با دل گرمی آن که مالاریا ناپدید خواهد شد به خانه باز می گردد. (همان: ۱۳-۱۴).

۱۰-۲- اعتقاد به حرکت ستارگان

حرکات ستارگان و اجرام آسمانی از دیگر مواردی بود که مردم ناآگاه از روابط علی در بروز بیماری ها را به تخیلات و امیدهای واهی دل بسته می کرد. گرفتگی خورشید و ماه از جمله این

مصادیق بود. افراد عامی، با عقیده خرافی پرست معمول خود درباره اجسام سماوی، بروز بیماری را به تاثیر ستاره سهیل ارتباط می دادند، که در آن زمان در افق مقداری قبل از طلوع خورشید قابل رویت می شد. با همین تصور، براساس گزارش «هولمز» در دهه ۱۸۴۰ م مردم سروصدای بسیاری برای رهایی از گرفتگی خورشید یا ماه تولید می کردند. مرتبط کردن چنین روی دادهای بی ربطی تا حدود زیادی به نظر می رسد که از اطبای ایرانی منشأ می گرفت که گسترش رخ داد وبا را با صور فلکی مرتبط می دانستند. (همان: ۱۹).

۱۰-۳- افسون زدایی

باور به قدرت های ماوراء الطبیعه در ابتلا بیماران به رنج و مشقات ناشی از بیماری تا آن جا بود که از انواع طلسم ها برای افسون زدایی و خارج کردن کردن بیماری، که گمان می رفت حاصل حضور انرژی های غریبه است، استفاده می شد.

خاطره ای از طبابت فردی به ظاهر مقدس از مادام دیولافوا در دست است. براساس مشاهداتش از حقه بازی طبیبی یاد می کند که می خواست با طلسم و جادو طفلی بی چاره را معاجله کند:

«طفل معصوم را با دو دست گرفته و در حالی که به شدت می لرزید سخت او را فشار می داد تا لرز متبرک خود را به او هم انتقال دهد. طفل کوچک از شدت فشار طوری فریاد می کشید که نزدیک بود تار صوتی گلویش پاره شود. چند نفر از همراهانش هم طفل را به شدت تکان می دادند. در این اثنا سید مرا در صف اول تماشاچیان دید و ناگهان افسون قطع شد؛ البته ناپاکی من باعث عدم نتیجه گردید و حضار اندوهناک شدند. دکتر قلیان خواست تا نیروی از دست رفته خود را ترمیم کند و به حال عادی برگردد. خلاصه سید از زن فقیر یک مرغ و یک دوجین تخم مرغ حق المعالجه گرفت».

(دیولافوا، ۱۳۵۵: ۷۰۰).

براساس گزارش سایکس:

«چنان به افسون شدن فرد مشکوک باشند، یک شیوه برای رهایی از آن، پختن تخم مرغ بر روی سنگ اجاق خانه بیمار است و هر کدام از تخم مرغ ها را با نام دشمن احتمالی می نامند. اولین تخم مرغی که ترک بر می دارد نام ساحر را آشکار می کند، برای رهایی بیمار از قدرت ساحر، تخم مرغ می بایست به درون آب روان انداخته شود. برنامه دیگر آن است که زن بیمار تکه های نام را از حلقه

کامل آشنایان گدایی کند و چنان چه بیمار بتواند غذای کسی که او را افسون کرده است بخورد، شفا خواهد یافت».

در باورهای عامیانه، پریان نیز در دور کردن بیماری و زدودن افسون نقش ایفا می کردند. مردم برای درمان بیماری خود به پریان مراجعه می کردند. چنان که گزارش شده است:

«در دهکده ای نزدیک یزد، فرد معتبر دهکده یک ضیافت شاهانه پریان برای درمان دختر بیمارش ترتیب داد. این ضیافت های پریان هم در روستاها و هم شهرها برگزار می شود و از اهمیت بالایی در موارد بیماری، سفر، و یا هر واقعه عمده ای برخوردار است. ضیافت در سه نوبت کامل شده و می بایست در یک شبانه ها یا پنج شبانه ها برگزار شود و توسط دختری که هنوز به سن بلوغ نرسیده است و یا یک زن که دوران یائسگی را سپری کرده و دعا‌های ویژه پریان و همچنین به خوبی دعا‌های اسلامی را می داند اداره شود. وی مجبور شد الاغی را بای آوردن نزدیک ترین زن، که شایستگی اداره کردن ضیافتش را داشت، با خود تا بیست مایلی ببرد». (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

همچنین بخش هایی از بدن حیوانات به منزله باطل کننده سحر شناخته شده است و به قصد درمان استفاده می شد :

«هنگامی که اطبا به بالین مریض خوانده می شوند، ابتدا به نوعی از کتاب هایی که فهم آن مشکل و خطوطشان ناخواناست مراجعه می نمایند و ضمن پیچ و تاب دادن به خود و درآوردن ادا و اصول سخنان مرموزی ادا می کنند و به بیمار توصیه می نمایند که این سخنان را تا آن جا که برایشان میسر است تکرار نمایند. سپس در روی بعضی نقاط بدن، اجساد پوست کنده سگ یا گربه یا افعی یا کلاغ و یا حیوانات مشابه دیگری را می گذارند و معتقدند که بدین وسیله افسون مرض را از بین می برد». (دروویل، ۱۳۴۸: ۳۰۹).

جیمز موریه در فصل یازدهم کتاب حاجی بابا درباره سرگذشت درویش صفر و دو نفر دیگر از درویشان و برخوردی که وی با ایشان دارد مطالبی در خصوص درمان بیماری با قطعات بدن برخی حیوانات از درویش نقل می کند که حقیقتاً مضحک است. (موریه، ۱۳۷۸: ۱۲۲-۱۲۳).

بیماری گاه به حلول روح مرده در بدن شخص بیمار نیز نسبت داده شده است که با برگزاری مراسمی از آن زدوده می شد. صفری در روایت خود از مراسم درمان گری در آذربایجان گزارش می کند:

«الیگی قطعه چوب دوکی مخروطی، باریک، بلند، و تراشیده ای است که انتهایش در وسط خط میزان بود و در بالای یک نخ می بستند که برای ریسندگی و تابیدن نخ های پنبه ای و پشمی استفاده می کردند. این ابزار براساس گفته این پیرزنان، برای شخصی که توسط شخص مرده ای تسخیر گردیده و بدین سان بیمار شده بود به کار می رفت. این حالت با تب و لرزیدن که با ضعف تمام بدن توأم می شد خود را نشان می داد. پیرزن الیگی را در دست می گرفت و آن را پیوسته به صورت کاملاً عمودی نگه می داشت. سپس، یکی از اطرافیان بیمار نام های بستگان فوت شده را یکی پس از دیگری صدا می زد. اگر او نام کسی را که بیمار را تسخیر کرده است. ذکر می کرد، الیگی تکان می خورد، همین شخص سپس نام غذاهایی را که می خوردند می برد و چنان چه دوباره غذایی را که مرد فوت شده دوست می داشته ذکر می کرد، الیگی تکان می خورد، با این شیوه، شخص مرده و غذای مورد علاقه اش دانسته می شد که هر دو از عناصر الزامی برای خروج شخص مرده از تن بیمار بودند». (صفری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۹۸).

۱۰-۴- تبرک

انتساب انرژی های ماوراء الطبیعه به افراد مقدس موجب می شد تا بیماران برای بهبود شفا نزد آنان بروند و به نحوی از انرژی های مذکور برخوردار شوند؛ تبرک از جمله این موارد بود و تصور می شد برخی افراد متشرع سرشناس قدرت شفادهنده دارند. بر این باور بودند که نه تنها غبار قبور شخصیت های مقدس، بلکه افراد بسیار مورد احترام در قید حیات نیز نیروی شفادهنده دارند. پرکینز در تبریز مشاهده کرد که «ملای اعظم چنان مورد احترام بود که گاهی غبار جای پایش جمع آوری شده و به بیماران به منزله دارو تجویز می شد». (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

هم چنان نفس شخصیت های مقدس نیز ارزشمند و دارای نیروی شفاعت تلقی می شد.

«در میان طوایف کرد، ایمان فراوانی به نفس روح بعضی شیوخ صوفی نقش بندی وجود داشت و اینان کسانی بودند که بر بازو، کتف، یا شکم بیمارانی که برای مداوا نزد آنان می آمدند می دمیدند،

که معنای آن سپردن خود برای انجام عمل داغ کردن بود اما البته آهن داغ قرمز موجود نبوده بلکه آتش زنه (قو) بود شیخ بر آن دمیده و نفس روحش به اندرون گوشت و خون بیمار نفوذ می کرد و او را بهبودی می بخشید».

۱۰-۵- جن گیری

برخی مرض ها نشانهٔ ورود جن به بدن بیمار دانسته می شد و طی مراسمی با حضور فرد جن گیر جن، شیطان، و یا روح شریر از بدن فردی که باور داشتند روحش تسخیر شده است خارج می شد. در اکثر مواقع، از غیب گوها، طالع بین ها، و ساحران به منظور میانجی گری و گفت و گو با اهل جهان ارواح استفاده می شد. سایکس ماجرای طالع بینی را این گونه توصیف می کند:

« پس از ادای عبارات پر از رمز و سری به خانواده گفت: یا به علت عبور شبانه از گذرگاهی بدون ذکر نام خدا یا از گذاشتن دست در خاکستر داغ که جن های جوان را بر آشفته می کند جن زده شده است. گرچه خانواده می دانستند که بیمار هیچ کدام از این کارها را انجام نداده است، اما موافقت کردند که شاه جن ها احضار شود. آن گاه طالع بین طشتک آبی خواست تا حضار پولب به فراخور عشقی که به بیمار دارند در آن گذارند. سپس، طالع بین جادوی زیر را توأم با ژست های وحشیانه ای ادا کرد:

به نام الله تو را سوگند می دهم، کسانی از شما که در ساختمان ها زندگی می کنند و آن هایی که در صحراها و مکان های فاقد زیست اقامت دارند، شما خودتان را بر من ظاهر کنید تا گوش به فرمان من داده و آن را اجرا کنید. شما که اسب می تازید می بایست ظهور یابید، توأم به پادشاهان و شاه زادگانتان؛ و تمام کسانی که حضور دارند و غیب هستند بایستی پایدار شوند، به طوری که من شما را ببینم و به زیان خودتان با شما صحبت کنم و پاسخ ها را از پرسیدن شما در مورد درمان این بیمار دریابم. کمک، فرشتگان، جبرئیل و ... برای شهو جنیان».

آن گاه طالع بین کف در دهان آورده و با پادشاه جنیان که به اندرونش آمده است صحبت کرد در زمان گفت و گو با شاه، بیمار متهم شده که همه اهانت ها را بر علیه جنیان داشته است، مانند نشستن در شب زیر درخت سبز بدون ذکر الله، انداختن سنگ در خاکروبه های خانه که مکان استراحت جنیان و بچه های آن ها در شب است، پرت کردن استخوان و آسیب رسانی به جنیان،

تمام کردن غذا خوردن بدون این که چیزی را در انتها بگذارد، پرتاب تکه چوب نیمه سوخته بدون ادای نام الله. نتیجه این گفتمان آن بود که خروسی سیاه بایستی قربانی و دعایی با خونس نوشته و زیر بالش بیمار بگذارند و بیمار نیز دستور یافت که جگرش را خام بخورد؛ اما دروغ! این عموی عزیزم مرد.

نه تنها بیماری های روحی و روانی و صرع، بلکه ناهنجاری ها و اختلافات فیزیکی نیز نشانه جن زدگی و یا پلید شدن در نتیجه تماس با شیطان محسوب می شد. برای مثال، هیوم گریف نقل کرده است:

«والدین پسر بچه ای دوازده ساله مبتلا به لب شکری از یک روستای دور افتاده، جهت درمان نزد او آمدند. از آن جا که ایرانیان معتقدند بودند که «لب شکری» بازمانده ای از پای شیطان است، از این رو پسر بچه، در روستای خود، با عنوان «شیطان کوچک» معروف بود. او با موفقیت تحت عمل قرار گرفت و شادمانه بانگ زد که «من دیگر یک شیطان کوچک نیستم».

سایکس مورد دیگری را گزارش می دهد که بچه ای با سر بزرگ و غیر طبیعی تصور می شد جن زده شده است.

بدبختانه تجویز طبیب محلی در درمان موثر واقع نشده بود. تجویز شامل نهادن بچه برای چند ساعت در یک گور باز بود که در این زمان، روح بدخیم یا کشته می شد و یا این قربانی کوچک را رها می ساخت. والدین، بچه را به خوبی غذا دادند و به زودی در گهواره تازه اش به خواب رفت. کودک بیدار شد بدون آن که ذره ای احساس بهبودی یا بدتر شدن کند. (سایکس، ۱۹۱۰: ۱۱۱-۱۱۲).

چنین به نظر می آید که گورستان ها در درمان افراد جن زده روشی برجسته محسوب می شده اند. بختیاری ها به تسخیر با ارواح پلید معتقد هستند و ریشه ترس و هراس را در تسخیرشدگی می دانند و برای درمان آن به طب متوسل نمی شوند. از این رو، ملای محلی یک متن از قرآن را نوشته و بر روی بازوی فرد می بندد. چنان چه با این عمل فرد بهبودی نیافت، می بایست در یک شب ماه کامل به زیارت قبور برود و هفت بار از زیر تنه شیرسنگی یکی از گورها عبور کند و دعای مربوطه را به عربی قرائت کند.

در میان طایفه طياری نسطوری در كردستان، زمانی که همه نذر و نیازها به شکست می انجامد، بیمار به صورت کاملاً زنده دفن می شود. او خود را چنان برای دفن آمده می کند که گویی جسد است، با تابوت به گورستان برده و با مراسم کلیسایی کامل دفن می شود. منفذی کوچک برای تنفس گذاشته و پس از ۲۴ ساعت با دقت از خاک بیرون آورده می شود. شوک عصبی اغلب نتایج سودمندی دارد، اما طبیعتاً نه همیشه.



نتیجه گیری

در گذشته هر کشور و فرهنگی، سایه ی خرافات کم و بیش بر گوشه ای از زندگی مردم دیده می شود. عصر قاجار نیز از این امر مستثنی نبود و این مساله یکی از موضوعاتی بود که بسیار مورد توجه سیاحان اروپایی قرار گرفت. نوشته های آن در این زمینه، رواج این باور در میان مردم و بخصوص زنان را نشان داد.

جهل و نادانی، فقر و بدبختی، زندگی فلاکت باری که اغلب مردم عصر قاجار با آن روبرو بودند، محدودیت ها و نادیده گرفتن زنان در جامعه و زندگی خانوادگی، فراوانی طلاق و چند همسری و بسیاری دلایل دیگر باعث شده بود که در باورها و عقاید مردم خدشه وارد شود و گرایش به سمت خرافات برای رهایی از مشکلاتی که گریبان گیرشان بود، زیاد شود. آنچه فعالیت پزشکان اروپایی را در عرصه های یاد شده آسان تر می کرد، نامساعد بودن شرایط بهداشت عمومی و در نتیجه جولان مرگبار بیماری هایی چون وبا، طاعون و سیفلیس بود. این فقدان وضعیت بهینه بهداشتی از مواردی مانند رکود در کشفیات و پیشرفت های علم طب ایران و آمیختگی عقاید خرافی با عادات بهداشتی جامعه سرچشمه می گرفت.

با در نظر گرفتن اوضاع زندگی در دوره قاجار و درک ناآگاهی ها از روابط انسان، محیط، و نیز ساختار بدن، گستردگی باورهای عامیانه در خصوص علل بروز بیماری ها و نیز طریقه درمان امری بدیهی محسوب می شود. کمبود نیروی متخصص درمانی، بی اطلاعی از پیش رفت های جدید علم پزشکی، و دسترسی نداشتن به امکانات و تجهیزات پزشکی موجب شده بود تا شیوه های سنتی درمان از جمله دعانویسی، تعویذ، طلسم، اعتقاد به حرکت ستارگان، افسون زدایی، جن گیری از سوی کارگزاران بهداشت تجویز شود. از طرفی دلیل دیگر رواج چنین باورهایی در این عصر، شیادانی بودند که نفخ خود را در نادانی مردم می دانستند و با رواج رمالی و فالگیری و ... برای خود کسب درآمد می نمودند. در پایان باید متذکر شد این باورها در میان تمام اقوام و ملل بوده و نباید ایرانیان را بخاطر این اعتقاداتشان سرزنش کرد.

کتابنامه

الف-کتابها

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۴۵)، **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه** (وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری مربوط به سال های ۱۲۹۲ و ۱۳۱۳ هجری قمری)، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

آدمیت، فریدون، (۱۳۴۸)، **امیرکبیر و ایران**، تهران: خوارزمی.

پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۱)، **سفرنامه پولاک** (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: خوارزمی.

دیولافرا، ژان، (۱۳۵۵)، **سفرنامه مادام دیولافرا**، ترجمه همایون فره وش، تهران: دانشگاه تهران.

دوگوینو، کنت، (۱۳۶۷)، **سه سال در آسیا (۱۸۵۵-۱۸۵۸)**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب سرا.

دروویل، گاسپار، **سفرنامه دروویل ۱۸۱۳-۱۸۱۲ م**، ترجمه جواد محیی، گوتمبرگ، تهران، ۱۳۴۸.

دورانت، ویل، (۱۳۶۷)، **تاریخ تمدن**، ترجمه ابوطالب صارمی، ویراسته محمود صاحب، ابوطالب صارمی و خشایار دیهیمی، ج ۷، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

دالمانی، هانری رنه، (۱۳۷۸)، **از خراسان تا بختیاری**، ج ۲، ترجمه ی غلامرضا سمیعی، تهران: طاووس.

رایس، کلارا کولیور، (۱۳۸۳)، **زنان ایرانی و راه رسم زندگی آن ها**، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.

-سرن، کارلا، (۱۳۶۲)، **سفرنامه مادام کارلا سرن (آدم ها و آیین ها)**، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

شیل، لیدی، (۱۳۶۸)، **خاطرات لیدی شیل**، ترجمه حسن ترابیان، تهران: نشر نو.

صفری، بابا، (۱۳۵۰)، **اردبیل در گذرگاه تاریخ**، اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی.

عین السلطنه، قهرمان میرزا، (۱۳۷۴)، **روزنامه خاطرات عین السلطنه**، جلد، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

کوریک، جمیزا، (۱۳۸۲)، **رنسانس**، ترجمه آزیتا یاسین، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس.

فلور، ویلیام، (۱۳۸۶)، **سلامت مردم در ایران قاجار**، مترجم: ایرج نبی پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی بوشهر.

لمبتون، آ.ک.س، (۱۳۷۹)، **ایران عصر قاجار**، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: نشر مرکز.

لایارد، اوستین هنری، (۱۳۶۷)، **سفرنامه لایارد**، نبرد محمد تقی خان بختیاری با حکومت قاجاریه، ترجمه مهرباب امیری، تهران: وحید.

لسان الملك، سپهر، محمدتقی، (۱۳۷۷)، **ناسخ التواریخ** (تاریخ قاجاریه)، جلدهای ۱-۳، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

مستوفی، عبدالله، (۱۳۶۰)، **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، تهران: کتابفروشی زوار.

موریه، جیمز ژوستین، (۱۳۷۸)، **سرگذشت حاج بابای اصفهانی**، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، تهران: الست فردا.

ویلز، چارلز جمیز، (۱۳۶۸)، **ایران در بیش از یک قرن**، ترجمه ی غلامحسین قراگزلو، تهران: اقبال.

محسنی، منوچهر، (۱۳۷۶)، **جامعه شناسی پزشکی**، تهران: انتشارات طهوری.

وقایع اتفاقیه، (۱۳۶۲)، گزارش های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری، به کوشش سعید جرجانی، تهران: نوید.

هدایت، مهدی قلی، (۱۳۶۱)، **خاطرات و خطرات**، تهران: زوار.

ب-مقاله ها

حاجیان پور، حمید؛ حکیمی پور، اکبر، ۱۳۹۵، «عوامل و موانع موثر بر حضور پزشکان اروپایی در جامعه ایران عصر قاجار»، **پژوهشهای علوم تاریخی**، دوره ۸، شماره ۱، از ص ۱۵ تا ۳۵.

حاتمی، زهرا، ۱۳۹۲، «راه های عامیانه پیش گیری و درمان وبا در دوره قاجار»، **مجله طب سنتی اسلام و ایران**، س ۴، ش ۲.

شفیعی، سمیه سادات، ۱۳۹۵، «سلامت و باورهای عامیانه در عصر قاجار»، **نشریه پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی**، سال پنجم، شماره ۱، از ص ۵۷ تا ۷۴.

طلائی حاتم، زهرا، ۱۳۹۳، «خرافات عصر قاجار به روایت سیاحان اروپایی»، **تاریخنامه خوارزمی**، سال دوم، از ص ۸۷ تا ۱۰۳.

طیبی، سید محمد؛ کاویانی پویا، حمید، ۱۳۹۳، «طب در ایران عصر قاجار بر اساس سفرنامه های سیاحان غربی»، **پژوهشنامه تاریخ**، شماره ۳۵، از ص ۱۰۹ تا ۱۳۳.

طولی، فاروق؛ پورمحمدی املشی، نصراله؛ دلریش، بشری؛ طالبی، طهماسب، ۱۳۹۸، «ورود طب مدرن و جلوه های تحول آن در ایران عصر قاجار (با تأکید بر نسخ مصور قاجاری)»، **مطالعات هنر اسلامی**، شماره ۳۴، از ص ۱۲۹ تا ۱۵۳.

طولی، فاروق؛ پورمحمدی املشی، نصراله؛ دلریش، بشری؛ طالبی، طهماسب، ۱۳۹۸، «واکاوی برتری جایگاه علمی پزشکی مدرن بر پزشکی سنتی در عصر قاجار»، **نشریه فقه و تاریخ تمدن**، شماره ۶۲، از ص ۹۵ تا ۱۱۵.

کثیری، مسعود، ۱۳۹۶، «تأثیر باورهای طبی مغولان در طب عامیانه دوره قاجار»، **اخلاق و تاریخ پزشکی**، دوره نهم، شماره ۶، از ص ۳۰ تا ۴۲.

ج-روزنامه

روزنامه تربیت، نمره ۷۴، یک شنبه ۱۸ ذی القعدة ۱۳۱۵، سال ۱۲۹۶: ۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

popular beliefs of the people during the Qajar period with an emphasis health and medical folk beliefs

Leila Amrai/Amir Akbari/ Omid Sepehri rad

Abstract

Folk medicine a mixture of superstition and false beliefs and sometimes signs of traditional medicine.that mostly deals with folk beliefs and superstitions and has never been expressed in an experimental or philosophical school in a coherent way.the encounter of traditional Iranian medicine with modern western methods caused extensive changes in its previous process. The dominant method of medicine in the society of the Qajar era was traditional medicine but this method of medicine with all its brilliant history in the past has been popularized mix with some superstitious beliefs There was a stagnation in the work of doctors and modern medicine surpassed traditional medicine due to the cultural educational and the penetration of the superiority of modern medicine.this research using a descriptive-analytical method and using documents and library sources aims to investigate the factors that created the basis for the presence of existence these doctors in the Iranian society during the Qajar era the place of folk beliefs in maintaining health as well as their treatment methods.ignorance poverty and misery the miserable life that most of the people of the Qajar era faced the restrictions and neglect of women in society and family life and polygamy and many other reasons caused the change in beliefs and opinions.the people will be harmed and the tendency towards superstitions will increase to get rid of the problems that plagued them.

Keywords: Qajar period. Common beliefs. medical science